

# A Critique of the Notion of Exclusive Attention to the Isnad (Chain of Transmission) of Hadith among Sunnis

Zahra Mogheise<sup>1</sup>

Mohammad Ali Tajari<sup>2</sup>

1. PhD student of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran (The corresponding author). [zahra.moghiseh1380@gmail.com](mailto:zahra.moghiseh1380@gmail.com)

2. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran. [ma.tajari@yahoo.com](mailto:ma.tajari@yahoo.com)

DOI:10.22034/iscw.2024.2036868.1073

*Original  
Research*

Received:  
2024-07-30  
Accepted:  
2024-11-30

## Keywords:

Chain of Transmission, Attention, Doubt, Shi'a, Imams.

**Abstract:** The isnad (chain of transmission) of hadith, as a chain of narrators, plays a key role in the authentication and preservation of the text of hadith, and throughout history, attention to it among Islamic sects has experienced fluctuations. Among these, some Sunni scholars, including Dr. Nasser al-Qaffari in his book "Usul Madhhab al-Shi'ah" (Principles of the Shi'a School), have considered attention to the isnad of hadith to be exclusive to Sunnis and have emphasized the fabricated nature of many of the isnads of Shi'a hadith. This article, written with a descriptive-analytical method and using library resources, has been prepared in response to this doubt. Based on the research findings, there is ample evidence of attention to the isnad in Shi'ism. The Infallible Imams (a.s.) have always encouraged Shi'as to verify the authenticity of narrations. Furthermore, Shi'a scholars have long had numerous writings in the science of Rijal (biography of narrators), which indicates their attention to examining the trustworthiness and backgrounds of hadith narrators. In contrast, a century of struggle against hadith among Sunnis and the confessions of their scholars and narrators to the numerous fabrications in Sunni hadith invalidate the claim of intense attention to hadith and its isnad. Therefore, there remains no doubt that this doubt stems from ignorance or a biased disregard for historical evidence and documentation.



## نقد پنداره انحصار توجه به سند حدیث در اهل سنت

دکتر محمدعلی تجری<sup>۲</sup>

زهرا مقیسه<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. [zahra.moghiseh1380@gmail.com](mailto:zahra.moghiseh1380@gmail.com)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

[ma.tajari@yahoo.com](mailto:ma.tajari@yahoo.com)

DOI: 10.22034/iscw.2024.2036868.1073

**چکیده:** سند حدیث، به عنوان زنجیره‌ای از روایان، نقشی کلیدی در

اعتبارسنجی و صیانت از متن حدیث ایفا کرده و در طول تاریخ، اهتمام به آن در بین فرق اسلامی فراز و نشیب‌هایی داشته است. در این میان، برخی از علمای اهل سنت، از جمله دکتر ناصرالقفاری در کتاب «اصول مذهب الشیعه»، توجه به سند حدیث را منحصر در اهل سنت دانسته و بر جعلی بودن بسیاری از اسناد حدیث شیعه تأکید کرده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پاسخ این شبهه به نگارش درآمده است. بر اساس یافته‌های تحقیق شواهد متعددی بر اهتمام به سند در شیعه وجود دارد. ائمه معصومین همواره شیعیان را به راستی آزمایی روایات تشویق نموده‌اند. همچنین علمای شیعه از دیرباز تألیفات متعددی در علم رجال داشته‌اند که نشان‌دهنده اهتمام ایشان به بررسی وثاقت و سوابق روایان حدیث است. در مقابل، یک سده مبارزه با حدیث در اهل سنت و اعترافات علما و روایان ایشان به جعلیات فراوان در حدیث اهل سنت ادعای اهتمام شلید به حدیث و سند را باطل می‌کند؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که این شبهه ناشی از ناآگاهی یا نادیده گرفتن تعصبی شواهد و مستندات تاریخی است.

صص:

۲۸۵-۳۰۷

مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۰۹

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۱۰

کلید واژه‌ها:

سند،

اهتمام،

شبهه،

شیعه،

ائمه



## ۱. مقدمه

حدیث، به عنوان یکی از منابع اصلی دین اسلام در استنباط احکام و معارف دینی (شیخ بهائی، ۱۳۹۰، ص ۴؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۹) از دو بخش «سند» و «متن» تشکیل می‌شود. سند در لغت به معنای هر چیزی است که بر آن تکیه یا اعتماد می‌شود (معجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۵۴) و در اصطلاح به زنجیره روایانی اطلاق می‌شود که متن حدیث را به معصوم متصل می‌کنند (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۴؛ سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۱۸). ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی سند، تکیه روایان بر سند برای ارزیابی صحت و ضعف حدیث است (صدر، ۱۳۹۲، ص ۹۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۱؛ سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۱۸). در طول تاریخ، اهمیت سند موجب شده است که عالمان مسلمان به صورت گسترده‌ای درباره آن موضع‌گیری کرده‌اند. ابان بن تغلب، از روایان بزرگ شیعه، در جمله‌ای می‌گوید: «الاسناد فی العلم، کالعلم فی المرطبا»؛ یعنی سند در علم همچون لباس پشمین برای آن است (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۸). این عبارت نشان‌دهنده نقش کلیدی سند در حفاظت از حدیث است. بسیاری از دیگر عالمان مسلمان نیز سند را عاملی برای تثبیت علم دین دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۲۸۳). اهمیت سند به عنوان ابزاری برای حفظ حدیث از جعل و اعتباربخشی به روایات، سبب شده است که مخالفان مذهب شیعه، از جمله وهابیت، همواره به ایجاد شبهه در خصوص اعتبار اسناد احادیث شیعه بپردازند. این شبهات با هدف تضعیف اعتبار احادیث شیعه و در نتیجه تضعیف متون روایی و آموزه‌های دینی شیعه مطرح شده‌اند. اگر به این شبهات پاسخ مناسب داده نشود، ممکن است باعث تردید در اذهان مردم، به ویژه افرادی که آشنایی کافی با معارف شیعه ندارند، شود. این مسئله می‌تواند دیدگاه آنان را نسبت به مکتب اهل بیت تخریب کند و منجر به سوءظن و دوری از تشیع شود. در مقابل، پاسخگویی به این شبهات باعث رفع سوء تفاهم‌ها و حفظ جایگاه مذهب تشیع در میان دیگر مذاهب اسلامی خواهد شد. وهابیت، به ویژه از زمان ابن تیمیه، به طرح این شبهات پرداخته است. ابن تیمیه در این خصوص می‌گوید: «رافضیان

کمترین شناخت و توجه را نسبت به سند دارند و در اسناددهی دقت نمی‌کنند؛ هیچ‌گاه در میان شیعه سند متصل صحیح دیده نمی‌شود» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۷). ناصر القفاری، نویسنده وهابی و رئیس گروه عقاید و مذاهب دانشگاه محمد بن سعود در ریاض عربستان، در کتاب «اصول مذهب الشیعة الاثنی عشریة» ادعا کرده که احادیث شیعه سند ندارند و شیعه پس از مواجهه با نقد اهل سنت، ناچار به جعل سند شده است (القفاری، ۱۴۱۴، ص ۴۷۳). القفاری همچنین ادعا می‌کند که نبود سند در احادیث شیعه باعث شده هر کسی بتواند هر مطلبی را به معصوم نسبت دهد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ص ۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۳۹۳). با این حال، بسیاری از پژوهش‌ها به طور غیرمستقیم به این شبهات پاسخ داده‌اند. از جمله آثار آیت‌الله خویی در کتاب «معجم رجال‌الحدیث» (خویی، ۱۳۹۰) که به بررسی و شرح حال رجال حدیث شیعه پرداخته است. دیگر آثار شامل «اصول حدیث و بررسی سند در فقه شیعه» نوشته محمد هادی معرفت (۱۳۸۰)، «درایة‌الحدیث» سید محمد کاظم طباطبایی (۱۳۹۰)، «علم حدیث» عبدالحسین خسروپناه (۱۳۹۵)، مقاله «نقش سند در اعتبار حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی» نوشته اسدالله جمشیدی (۱۳۸۵) و «درآمدی بر شیوه‌های ارزیابی اسناد حدیث» نوشته مهدی مهریزی (۱۳۹۰) نیز اهمیت سند در احادیث شیعه را برجسته کرده‌اند. با این وجود، پژوهش مستقلی که به طور مستقیم به شبهات القفاری پاسخ دهد، هنوز وجود ندارد. تنها آیت‌الله سبحانی در کتاب «دور الشیعه فی‌الحدیث و الرجال نشأة و تطورا» به بررسی تاریخی کتب رجالی شیعه پرداخته است. همچنین مقاله «نقد پنداره رویگردانی محدثان شیعه از اسناد» نیز با بررسی پیشینه سندشناسی شیعه، به تألیفات رجالی پیش از قرن چهارم هجری و توجه شیعه به اسناد پرداخته است. مقاله حاضر به طور مستقل به شبهات ناصر القفاری پرداخته و در دو بخش پاسخ حلی و نقضی، توجه شیعه به سند حدیث و همچنین جعلیات در احادیث اهل سنت را بررسی می‌کند. در بخش پاسخ حلی، شواهدی از اهتمام شیعه به سند حدیث از آغاز تا کنون ارائه خواهد شد. در بخش نقضی نیز به اعترافات اهل سنت درباره وجود جعلیات در احادیث آن‌ها اشاره خواهد شد.

## ۲. توجه دادن ائمه شیعه به سند حدیث

وجود سند در کنار روایات، افزون بر آن که به متون روایات اعتبار ویژه‌ای می‌بخشد، راه ورود روایات جعلی را بسته و زمینه بازساخت این گونه روایات را هموار می‌سازد. روایات منقول از ائمه و سبک رفتاری ایشان در مواجهه با حدیث حاکی از اهتمام ایشان به سند احادیث می‌باشد. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

### ۲-۱. اهتمام معصومین به نقل سند

از همان ابتدای جریان حدیث ائمه شیعه به نقش راوی در اعتبار حدیث توجه می‌دادند و این یعنی تأکید و اهتمام به نقل سند در روایتگری برای بررسی راوی یا راویان و در نتیجه دستیابی به درستی یا نادرستی حدیث. بیان امام علی (ع) در خطبه ۲۱۰ نهج‌البلاغه دال بر تأثیر این اهتمام و حکایت از وجود سند برای احادیث و لزوم توجه به سند و شناخت راویان و وثاقت آنان دارد. امام علی (ع) در بخشی از این خطبه با بیان اقسام احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، می‌فرماید در میان احادیث حق و باطل و ناسخ و منسوخ و وجود دارد و در بخش دوم اصناف راویان حدیث را نام برده و آن‌ها را به چهار صنف منافقان، خطاکاران، ناآگاهان و حافظان صادق تقسیم می‌کند و هرکدام از این چهار صنف را معرفی می‌کند تا پیروان خویش را در اخذ حدیث از افراد ثقه و مورد اعتماد یاری رسانند. روایات متعدد فراوان دیگری نیز وجود دارد که تشویق به توجه به سند حدیث و نقل سند برای احادیث می‌کنند:

الف - حضرت علی فرمود: «اگر حدیثی بازگو می‌کنید، آن را با استناد به گوینده‌ای که برای شما گفته، نقل کنید؛ در این صورت، اگر درست بود، به سود شماست و اگر دروغ بود، به عهده اوست» (حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۵۶، حدیث ۱۴).

ب - امام باقر فرمود: «اگر حدیثی از من می‌گویی سندش را ذکر کن؛ و آن سند این است. پدرم از جدم و او از رسول‌الله و ایشان از جبرئیل و او از الله تعالی نقل کرده است که هر چه به شما می‌گویم با این سند است» (شیخ مفید، ۱۳۹۲، ص ۴۲، ج ۱۰).

ج - امام صادق فرمود: «بپرهیزید از دروغ خودساخته؛ یعنی انسان حدیثی را بی سند نقل کند و آن را به گوینده اصلی استناد دهد» (حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص

۵۷، ح ۲۲). به جهت ارشادات و آموزه‌های اهل بیت، شیعه به سند حدیث اهتمام ویژه‌ای داشتند.

## ۲-۲. متصل کردن سند به پیامبر (ص)

از آنجا که با توجه به مبنای اهل سنت، سند صحیح، تنها سندی است که متصل به پیامبر (ص) باشد (القفاری، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۷۷) ائمه: در زمان خود به جهت چنین اعتقادی در اهل سنت و برای جلوگیری از این شبهه که چون سند احادیث به پیامبر (ص) متصل نیستند پس فاقد اعتبارند، بسیاری از احادیث خود را به پیامبر (ص) متصل می‌کردند یا اینکه در احادیث جداگانه‌ای بر این مطلب تأکید می‌کردند که حدیث ما همان حدیث پیامبر است و ما از خود چیزی نمی‌گوییم. به‌عنوان نمونه امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۵۳). در همین راستا امام رضا (ع) در سلسله جلسات حدیثی که در سال (۱۹۴ ق)، در مدینه داشتند احادیث خود در زمینه‌های مختلف چون اصول و فروع دین، تفسیر قرآن، اخلاق و سیره و غیره را متصل به پیامبر (ص) بیان می‌کردند و بر این کار اهتمام بسیار ویژه‌ای داشتند. احمد بن عامر طائی تمامی روایات نبوی نقل شده از امام رضا (ع) در این جلسات را می‌نوشته و این احادیث بعدها تحت عنوان صحیفه‌الرضا تدوین و منتشر شده است (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴: ۲۳؛ حمیری، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۰۰). حدیث سلسله‌الذهب نمونه مهم و بارزی از احادیثی است که تقید و پایبندی امامان معصوم به ذکر سند را نشان می‌دهد. سند این حدیث شریف از امام رضا آغاز می‌گردد و به خداوند متعال بدین‌صورت پایان می‌یابد: «سَمِعْتُ أَبِي، موسى بن جعفر، يقول: سَمِعْتُ أَبِي، جعفر بن محمد يقول: سَمِعْتُ أَبِي، محمد بن علی يقول: سَمِعْتُ أَبِي، علی بن حسین، يقول:

۱. حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا (ص) و حدیث رسول خدا (ص) گفتار خدای عزوجل است.

سَمِعْتُ أَبِي، حسين بن علي يقول: سَمِعْتُ أَبِي، اميرالمؤمنين، علي بن أبي طالب يقول: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جِبْرَائِيلَ، يقول: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ، نادانا: بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»<sup>۱</sup> (امالی، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۰۶).

### ۳. اهتمام ائمه به بررسی راویان حدیث ائمه

گاهی با دادن معیار جهت شناسایی راویان ثقه از غیرثقه به پیروان خود یاری می‌رسانند گاهی اشاره به گروهی خاص می‌کردند و گاهی هم با بردن نام فردی به طور خاص بر موثق یا غیر موثق بودن وی تأکید می‌کردند.

#### ۳-۱. تأکید بر اخذ حدیث از افراد و منابع معتبر

دقت در اخذ و نقل احادیث از منابع معتبر و افراد مورد اعتماد یکی دیگر از دغدغه‌های مهم ائمه: در زمینه پالایش حدیث بوده که برای این منظور توصیه‌ها و ارشاداتی داشته و بر این مهم تأکید داشته‌اند. امام رضا در این خصوص بعد از بیان اینکه علم را نه از هر کسی بلکه باید از افراد عالم اخذ کرد در تعریف عالمان فرمودند: «هُمْ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبَ مَوَدَّتَهُمْ»<sup>۲</sup> (شیخ صدوق، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۲۷۵) همچنین ایشان به پیروان خود گوشزد می‌کردند که مراقب باشند حدیث را از (قُصَّاصٌ مُخَالِفِينَ)؛ یعنی قصه پردازانِ راوی نما و یا متکلمان دور از مکتب اهل بیت اخذ نکنند چرا که آنان، از سفیهان هستند. (صدوق، ۱۳۸۱، ش، ج ۱، ص ۲۷۵). امام باقر در این خصوص به جابر فرمودند: «ای جابر! اگر یک حدیث را از یک راوی صادق و راست گو بگیری، از تمام دنیا و آنچه در

۱. شنیدم از پدرم موسی بن جعفر (ع) که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد (ع) که فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی (ع) که فرمود شنیدم از پدرم علی بن الحسین (ع) که فرمود شنیدم از پدرم حسین بن علی (ع) فرمود شنیدم از پدرم علی بن ابی‌طالب (ع) که فرمود شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود شنیدم از جبرئیل که گفت شنیدم از پروردگار عزوجل فرمود: «كَلِمَةً (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) دَرْ وَ حِصَارِ مِنْ اسْتِ. پس هر کس داخل دژ و حصار من شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.» پس هنگامی که مرکب حضرت حرکت کرد با صدای بلند فرمود: «با شروط آن و من خود یکی از آن شروط می‌باشم».

۲. آنان عالمان آل محمد هستند، که خداوند، پیروی از آنان را فریضه دانسته و دوستی با ایشان را واجب کرده است.

دنیا است برای تو بهتر و ارزشمندتر است» (بروجردی، ۱۳۷۳، ش، مقدمه، ص ۱۸۱).  
 ائمه آن چنان راجع به بحث حدیث و توجه به متن و منبع دقیق حدیث، در بین یاران خود، حساسیت ایجاد کرده بودند که آن‌ها در این رابطه برای اطمینان بیشتر از صحت و سقم حدیث از ایشان کسب تکلیف می‌کردند؛ احمد بن عمر حلال به حضور امام رضا رسید و پرسید: «مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب را از من روایت کن، من می‌توانم از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود اوست از او روایت کن» (کلینی، ۱۳۷۵، ش، ج ۱، ص ۵۲).

### ۲-۳. معرفی راویان موثق

یکی از خدمات ارزشمند ائمه در راستای علم رجال معرفی راویان موثق بوده است. این حضرات سلسله‌ای از شاگردان خود و افراد موثق و مورد اعتماد را به مردم معرفی می‌کرده‌اند و تأکید داشتند که حدیث درست را از این افراد بشنوید و از این‌ها حدیث بگیرید و با این کار به مردم نشان می‌دادند که اگر می‌خواهید حدیثی اخذ کنید در ابتدا راوی حدیث و وثاقت یا عدم وثاقت او را مورد بررسی قرار دهید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۵۱؛ حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۹۸) مثلاً افرادی چون زراره (کشی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۸)، محمد بن مسلم (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۵۴) و غیره را صراحتاً با بردن نامشان به پیروان خود معرفی می‌کردند و صریح به مردم می‌گفتند که از این افراد حدیث بگیرید تا جلوی جعل و کذب در حدیث تا حدی گرفته شود. به جهت این سبک رفتاری ائمه در معرفی راویان ثقه و مورد اعتماد، اصطلاح «اصحاب اجماع» در علم رجال شکل گرفت که موجب اعتباربخشی به بسیاری از روایات و راویان آن شده است.

### ۳-۳. معرفی راویان کذاب

ائمه معصومین علاوه بر آنکه افراد موثق و مورد اعتماد را به مردم معرفی می‌کردند به معرفی افراد کذاب نیز می‌پرداختند تا مردم آن‌ها را بشناسند و در گرفتن حدیث از آن‌ها احتیاط کنند. ایشان با روشنگری در مورد افراد یا گروه‌هایی که به جعل، وضع و دس در روایات می‌پرداختند و بیان ویژگی‌های رفتاری واضعان و معرفی محتوای احادیثشان پیروان خویش را نسبت به آن‌ها آگاه می‌کردند و توصیه می‌کردند که از همراهی و هم‌نشینی و نزدیک شدن به چنین افرادی پرهیز کنند.

آن حضرات واضعان احادیث را با عباراتی بسیار تند مورد خطاب قرار می‌دادند تا زشتی کارشان و عظمت انحرافشان بر همگان روشن بشود. ایشان گاهی به صورت کلی در مورد واضعان حدیث سخن می‌گفتند؛ مثل سخن امام رضا خطاب به حسین بن خالد که می‌فرماید: «ای پسر خالد کسانی از قول ما، در تشبیه و جبر احادیث وضع کردند هر کس آنان را دوست بدارد ما را دشمن داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد ما را دوست داشته است. هر کس با ایشان رابطه برقرار کند با ما قطع رابطه کرده و هر که با آنان قطع رابطه کند با ما مرتبط شده است» (صدوق، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۰۰). گاهی هم با اشاره به گروهی خاص و معرفی آن‌ها به جامعه به عنوان واضعان حدیث و مسببین انحراف در حوزه حدیث به ایراد سخن می‌پرداختند؛ مثل سخنی از امام رضا (ع) که با لحنی بسیار تند سرکرده فرقه خطاییه و یاران او را که در جعل حدیث ید طولانی داشته‌اند لعنت می‌کند و خطاب به یکی از یارانشان می‌فرماید: «ابوالخطاب بر امام صادق دروغ بست خداوند ابوالخطاب را لعنت کند و همین گونه یاران ابوالخطاب که احادیث را تا به امروز در کتاب‌های اصحاب امام صادق داخل می‌کنند» (کشی، ۱۴۰۰، ق، ص ۲۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲، ص ۲۵۰). یا روایتی دیگر از امام رضا (ع) که ایشان ضمن ابراز ناراحتی شدید از محمد بن فرات کوفی به خاطر اکاذیب او در حدیث، وی را لعنت می‌کند و درباره او می‌فرماید «هیچ کسی همانند محمد بن فرات بر ما دروغ نیست» (کشی، ۱۴۰۰، ق، ص ۵۵۵).

#### ۴. تلاش‌های علما و محدثان شیعه

تلاش‌های ائمه پیرامون اهتمام به سند تنها یک حرکت شخصی و انفرادی نبوده بلکه پیروان و شاگردان ائمه و علمای شیعه راه ایشان را در پیش گرفته و با حساسیت الهام گرفته از ایشان و جدیتی مثال زدنی این مسیر را استمرار داده و حتی دامنه آن را توسعه دادند.

#### ۴-۱. دقت و حساسیت در نقل احادیث

محدثان شیعی به جهت اهمیت سرچشمه اصلی روایات و برای جلوگیری از دریافت روایات نادرست یا ساختگی به نقل حدیث از منبع و مجرای درست آن توجه

می کردند. حضرت امیرالمؤمنین در نامه‌ای به حارث همدانی می‌نویسد: «هر چه را شنیدی برای مردم بازگو نکن که همین، دروغ‌گویی را کفایت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سیدرضی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۹، نامه ۶۹، ۱۱). پیروان مکتب شیعه بر این پایه و با توجه به هشدار امام باقر به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه درباره انحصار سرچشمه علم صحیح به اهل بیت (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۳) در پی کسانی رفتند که حدیث و سنت نبوی را چنان امامان بی‌واسطه یا مانند راویان آن‌ها با واسطه‌هایی مطمئن گزارش می‌کردند. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: هشام بن حکم برای من حدیث کرد که از امام صادق شنیده است که فرمود: «حدیثی را از ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت سازگار باشد و یا در میان احادیث پیشین ما شاهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید احادیثی را در کتب اصحاب پدرم وارد ساخت که هرگز پدرم آن‌ها را نگفته بود. پس از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت رسول اکرم سازگاری ندارد، از ما نپذیرید» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۵۰). نمونه‌ای از دقت راویان شیعه در یافتن سرچشمه حدیث، مربوط به محمد بن حسن بن ابی‌خالد، مشهور به شینوله است. او کتاب‌های حدیثی مشایخ خود را در دست داشته، اما چون این احادیث برای او روایت نشده، از امام جواد تأییدیه می‌طلبد و امام جواد نیز با تأیید آن‌ها می‌فرماید: «آن‌ها را نقل کنید که درست و حق‌اند» (کلینی، ۱۳۷۵، ش، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵). روایات این چنینی و بسیاری روایات دیگر مربوط به سده‌های اول و دوم که موضوع آن، نحوه روایت کردن یک کتاب حدیثی می‌باشد نیز حاکی از آن است که در زمانی که هنوز علمای اهل سنت در باب حدیث دست‌به‌قلم نشده بودند، علمای شیعه، مرحله کتابت حدیث را پشت سر گذاشته و به مرحله چگونگی انتقال درست آن رسیده بودند و در این راستا پرسش‌های متعددی را به جهت یافتن راهکار برای انتقال روشمند از ائمه معصومین مطرح می‌کردند. احمد بن عمر حلال به حضور امام رضا رسید و پرسید: «مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب را از من روایت کن، من می‌توانم از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود اوست از او روایت کن» (کلینی، ۱۳۷۵، ش ج ۱، ص ۵۲). عنایت ویژه علمای شیعه به نقل درست حدیث و اهتمامشان به

گردآوری احادیث برخوردار از اسناد عالی موجب تألیفاتی شده است؛ از آن جمله کتاب قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری است که احادیث با اسانید کوتاه تا ائمه ذکر شده است. موارد مشابهی نیز توسط محمدبن عیسی بن عبیدبن یقظین (نجاشی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۴)، علی بن ابراهیم قمی (ابن ندیم، الفهرست: ۲۲۷)، ابوالحسین ابن معمر کوفی (ابن ندیم، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸) علی بن حسین ابن بابویه قمی (نجاشی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱)، محمد بن جعفر ابن بطه قمی (نجاشی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳) و ابوالفرج محمدبن ابی عمران قزوینی (نجاشی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۷) تألیف شده است. علمای شیعه به جهت تبعیت از سیره و سفارشات معصومین در نقل احادیث، به صفات راوی حدیث از حیث وثاقت، امانت‌داری، صداقت، پرهیزکاری و استقامت در مذهب توجه بسیار می‌کردند و در پذیرش و نقل احادیث به دور از هرگونه تعجیل و با احتیاط به بررسی این شرایط می‌پرداختند. این توجه به سند حدیث و احتیاط تا حدی بوده که احمد بن محمدبن عیسی اشعری قمی که از شیوخ بزرگ قم در قرن سوم بوده چند نفر از راویان احادیث از جمله احمدبن محمد بن خالد برقی را به خاطر کثرت نقل حدیث از افراد ضعیف و اعتماد بر احادیث مرسل از قم اخراج کرد (نجاشی، ۱۳۷۴، ص ۷۶، ش ۱۸۲).

#### ۴-۲. تألیف کتب رجالی توسط علمای شیعه

حدیث امیرالمؤمنین حضرت علی در باب تقسیم دقیق راویان حدیث به چهار گروه نیمه نخست سده اول هجری و در روزگاری که بسیاری از علمای عامه با اولیات تحدیث بیگانه بودند سابقه دانش رجال و اسناد دهی در احادیث توسط شیعیان را بر همگان روشن می‌سازد. این بیان قابل‌توجه و ارزشمند خود فتح بابی جهت پیدایش علم رجال از همان سده‌های اول هجری شده است. کتب متعددی در سه سده نخست هجری از جانب علمای شیعی تألیف یافته است که در الفهرست نجاشی و شیخ طوسی تقریباً به‌طور کامل گزارش شده است. سابقه اولین کتاب رجالی به زمان امام علی (ع) برمی‌گردد. کتاب «تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین الجمل و الصفین و النهروان من اصحاب رسول الله» که توسط عبیدالله بن ابی‌رافع (م ۸۰ ق) تألیف یافته است و در آن عصر معیاری برای شناخت افراد از جهت قرار گرفتن در

جبهه حق یا باطل بوده است. در اواخر قرن دوم و قرن سوم نیز کتبی با تألیف رجالی مصطلح ثبت شده است مثل کتاب الرجال عبداللّه بن جبلة کنانی (م ۲۱۹ ق) (نجاشی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶، ش ۵۶۳) که مرحوم سید حسن صدر او را اولین مؤلف در این موضوع نام برده است (صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعه) و کتب «المشیخه» و «معرفة رواة الاخبار» حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق) و کتاب رجالی حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق). از دیگر کتب رجالی، کتاب رجال برقی، کتابی با حجم کم ولی بسیار ارزشمند که به شیوه طبقات راویان احادیث پیامبر و ائمه را ذکر کرده است و رجال کشی که وام‌دار تألیفات رجالی قبل است و سندی گویا برای نشان دادن میزان اهمیت دادن شیعه به بحث‌های سندی و رجالی است را می‌توان نام برد.

### ۵. واکاوی انتقادی اصول اعتبارسنجی اسناد حدیث در تقابل با نقد وهابی

اصول اعتبارسنجی سند در شیعه برخلاف نقدهای وهابی نه‌تنها از انسجام روش‌شناختی برخوردار است، بلکه با توجه به نقدهای محتوایی، فلسفی و عقلانی نیز به‌عنوان یک رویکرد جامع و چندبعدی عمل می‌کند. این امر به‌وضوح تفاوت‌های عمیق میان رویکرد شیعه و وهابیت را در ارزیابی احادیث و اسناد نشان می‌دهد.

#### ۵-۱. اهمیت روش‌شناختی در اعتبارسنجی سند حدیث

در این بخش، تمرکز بر روش‌شناسی اعتبارسنجی سند در فقه و حدیث‌شناسی شیعه است که از دوران اولیه شکل‌گیری این مکتب تا دوران معاصر ادامه یافته است. اصول اعتبارسنجی اسناد حدیث در شیعه نه‌تنها بر مبنای زنجیره راویان بلکه بر اساس عوامل دیگری همچون عدالت و وثاقت راوی، همگونی محتوای حدیث با قرآن و سنت و همچنین عدم تضاد با اصول عقلی استوار شده است (ر.ک: خوبی، ۱۳۹۰؛ معرفت، ۱۳۸۰). برخلاف رویکرد وهابی که بر تمرکز انحصاری بر سند به‌عنوان ملاک صحت حدیث تأکید می‌ورزد، شیعه با دیدگاه جامع‌تری به تحلیل و ارزیابی احادیث پرداخته است. این نگرش، باعث شده تا شیعه بتواند در مقابل نقدهایی که صرفاً بر سند متمرکز هستند، استدلال‌های قوی‌تری ارائه دهد.

#### ۵-۲. نقد محتوایی و رویکرد نقلی وهابی

نقد قفاری و وهابیون بیشتر مبتنی بر اصل «نقل» و اعتبار زنجیره راویان است. قفاری مدعی است که احادیث شیعه از حیث سند دچار نابسامانی و جعلیات بوده‌اند

و تنها پس از مواجهه با نقد اهل سنت، شیعه به جعل اسناد روی آورده است (قفاری، ۱۴۱۴، ص ۴۷۳). با این حال، این نقدها به دلیل بی‌توجهی به محتوای حدیث و تحلیل عمقی آن، ناکافی به نظر می‌رسد. اصول حدیث‌شناسی شیعه نه تنها به زنجیره سند بلکه به محتوای حدیث نیز توجه دارد؛ یعنی در صورتی که حدیث از نظر معنوی و محتوایی با قرآن و سنت تضاد داشته باشد، حتی با وجود سند معتبر، باز هم مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (معرفت، ۱۳۸۰). این نشان می‌دهد که شیعه از یک نگرش تلفیقی میان محتوا و سند در ارزیابی احادیث استفاده می‌کند.

### ۳-۵. بررسی جایگاه فلسفی در تحلیل اسناد حدیث

یکی از نوآوری‌های بحث اعتبارسنجی سند در شیعه، تأثیرگذاری تفکر فلسفی و اصول عقلی در تحلیل احادیث است. این رویکرد باعث شده که علمای شیعه نه تنها به نقل ظاهری احادیث اکتفا نکنند، بلکه آن‌ها را از منظر عقلانی نیز بررسی کنند. در حقیقت، این تحلیل عقلانی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته فقه و حدیث‌شناسی شیعه شناخته شده است که آن را از اهل سنت متمایز می‌سازد (سبحانی، ۱۴۲۸). توجه به عقلانیت در تحلیل احادیث و ارزیابی سند، باعث شده است که شیعه از افراط‌گرایی در اعتنا به نقل صرف و تمرکز انحصاری بر زنجیره سند فاصله بگیرد.

### ۴-۵. نقش سیستماتیک در تدوین کتب رجالی شیعه

یکی دیگر از نقاط قوت مذهب شیعه در مقایسه با اهل سنت، سیستماتیک بودن فرآیند تدوین کتب رجالی است. علمای شیعه از همان ابتدا به تدوین و بررسی رجال حدیث پرداخته‌اند که این امر از طریق آثار متعدد رجالی به‌خوبی نشان داده شده است. برخلاف نقدهای وهابی که ادعا می‌کنند شیعه به جعل سند دست زده است، تدوین مستمر کتب رجالی و بررسی عمیق رجال حدیث در شیعه نشان از یک روش علمی و ساختاریافته در ارزیابی سند دارد (خویی، ۱۳۹۰).

### ۵-۵. تحلیل تاریخی رابطه حدیث و اسناد در اهل سنت و شیعه

نقدهای وهابی بر این پایه استوار است که اهل سنت از ابتدا به سند حدیث اهمیت داده‌اند و شیعه این موضوع را بعداً در پاسخ به نقدهای اهل سنت مورد توجه قرار

داده است؛ اما تاریخ حدیث‌شناسی نشان می‌دهد که این ادعا نادرست است. بررسی تاریخی تدوین احادیث نشان می‌دهد که سیاست منع کتابت حدیث در صدر اسلام تأثیرات گسترده‌ای بر رویکرد اهل سنت داشته است (زمخشری، ۱۴۱۲). در مقابل، شیعه از همان آغاز به نگارش و حفظ احادیث و اسناد پرداخته است که این تفاوت رویکرد تاریخی نیز بر رد ادعاهای وهابیون تأکید دارد.

### ۶. سیاست منع تدوین حدیث

ممانعت از نگارش و تدوین حدیث از دوران خلفاء آغاز و تا دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز (سال ۹۹ هجری) ادامه یافت. این ممانعت از تدوین حدیث تنها به حوزه حدیث اهل تسنن مربوط می‌شود و حدیث شیعه هیچ‌گاه چنین ممانعتی را نپذیرفته است. نخستین اقدام آشکار در مخالفت با کتابت حدیث از جانب عمر بن خطاب و در آستانه رحلت پیامبر (ص) بوده که ایشان فرمود بودند: برای من کاغذ و قلمی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. در این هنگام عمر با این گفته که درد بر پیامبر غلبه کرده و باعث هذیان‌گویی ایشان شده در حالی که قرآن نزد ماست و ما را بس است، مانع از آوردن کاغذ و قلم و نگارش حدیث می‌شود (بخاری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۴ / نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۵۹ / ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۳۴). پس از گذشت دو سده از وفات پیامبر ۹ منع کتابت حدیث برداشته شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۹۴) و این در حالی بود که طبیعتاً حلقه اتصال روایات میان تابعان و پیامبر از دست رفته و کسی از معاصران پیامبر (ص) زنده نبود تا حدیث صحیح را گرد آورد. به استناد منابع تاریخی آخرین صحابه‌ای که از دنیا رفت ابوالطفیل عامر بن وائله بود که هشت سال حیات پیامبر (ص) را درک کرد و در سال ۱۱۰ هجری با داشتن ۱۰۸ سال عمر، چشم از جهان فرو بست (عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۵، ص ۸۳). به‌راستی چند تن از صحابه از چنین عمری طولانی برخوردار بوده‌اند؟ در دوره جمع و تدوین حدیث، پیامبر (ص) از دنیا رفته و هیچ یک از صحابه جز معدودی از ایشان در قید حیات نبودند بنابراین چنین گردآوری به معنای تکیه کردن بر شنیده‌ها و معنعن بودن و فاقد سند بودن احادیث بوده است.

### ۶-۱. تأکید بر عدم نقل حدیث

ابوبکر پس از رحلت پیامبر (ص) و در نخستین روزهای حکومت خود، نه تنها احادیث گردآورده از سخنان آن حضرت را از بین برد، بلکه به صورت رسمی از مردم خواست تا احادیث پیامبر (ص) را نقل نکنند. وی خطاب به مردم گفت: شما از رسول خدا (ص) سخن‌ها گزارش می‌کنید و در آن اختلاف می‌کنید، پس از شما اختلاف‌ها بیش‌تر خواهد شد. از رسول خدا (ص) چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد، بگویید: بین ما و شما کتاب الهی است. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید (عسکری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۴). عمر نیز با پیش گرفتن این رویه خطاب به مردم گفت: از پیامبر روایت کم نقل کنید (ابن عساکر، ج ۶۷، ص ۳۴۴).

### ۶-۲. سوزاندن حدیث

این مقابله با نقل و کتابت حدیث به چند دستور خلاصه نشده بلکه اقدامات بسیار سخت‌گیرانه و عجیب دیگری را هم به دنبال داشت. عایشه می‌گوید: پدرم پانصد حدیث از گفتار پیامبر (ص) را جمع کرده بود، شبی خوابید، اما آرام نداشت، من اندوهگین شدم و از ناآرامی‌اش پرسیدم، چون آفتاب برآمد، گفت: دخترم احادیثی که نزد تو است بیاور، من احادیث را آوردم، او آتش خواست و آن‌ها را سوزاند (ذهبی، ج ۱، ص ۱۰) عمر نیز نه تنها خود به گردآوری روایات اقدام نکرد، بلکه از هر اقدامی برای کتابت و تدوین حدیث بسان ابوبکر جلوگیری می‌نمود. او وقتی مطلع شد که احادیث، بسیار شده و گروهی به کتابت حدیث روی آورده‌اند، از آنان خواست تا نگاشته‌های حدیثی خود را بیاورند و دستور داد آن‌ها را بسوزانند (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۴۰). خطیب بغدادی می‌نویسد: وقتی عمر از مردم خواست که کتاب‌ها و حدیث‌ها را نزد وی آورند گمان کردند که او می‌خواهد در آن‌ها نگرسته و بر اساس معیار، چندگانگی و تعارض آن‌ها را برطرف کند، اما هنگامی که کتاب‌ها را آوردند، همه را در آتش سوزاند. (خطیب بغدادی، ص ۵) حتی عمر به شهرها نوشت: در نزد هر کسی که چیزی از سنت هست، آن را محو کند (متقی هندی ۱۴۱۹ ق، ص ۲۹۱). در نتیجه این سوزاندن‌ها خسارت‌های جبران‌ناپذیری به جامعه اسلامی بلکه جامعه بشری وارد آمد؛ چرا که مجموعه سخنان پیامبر اکرم (ص) که طی ۲۳ سال

گردآمده بود و گنجینه نفیسی از رهنمودها، هدایت‌ها و حکمت‌ها را تشکیل می‌داد، از بین رفت.

### ۳-۶. توییح و حبس صحابه

علی‌رغم اعلام رسمی ممنوعیت انتشار حدیث از جانب دستگاه خلافت و پیگیری و دقت در عملی شدن این بخشنامه، کسانی بودند که بر اساس اعتقاد خویش در گوشه و کنار مدینه و یا در خارج مدینه، احادیث نبوی را برای تشنگان گفتار پیامبر و با تقاضای آنان بازگو می‌کردند. ولی طبیعی بود پس از بازگو نمودن برای چند نفر و در صورت تکرار و پخش شدن بین افراد، به گوش نیروهای اطلاعاتی دستگاه می‌رسید. از این روی، دستور داده شد که هیچ یک از اصحاب حق ندارند بدون اجازه به خارج از مدینه بروند (عاملی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۰، ص ۹۲). به تعبیر دیگر، محترمانه تحت نظر بودند. عمر می‌گفت: من گردن‌های صحابه را بر این کوه‌ها و صحرای سوزان مدینه گذاشتم و نمی‌گذارم به شهرهای دیگر بروند و در آنجا فساد به پا کنند (نجمی، ۱۳۸۳، ص ۳۹). عمر در این کار چنان مراقبت و پافشاری داشت که گاه بزرگانی از صحابه؛ هم چون ابن مسعود، ابو درداء و ابو مسعود انصاری را به بهانه فراوانی نقل حدیث از پیامبر (ص) به زندان افکند (ذهبی، ج ۱، ص ۷ و حسینی جلالی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۶). حاکم نیشابوری در حدیث مشابهی به حبس ابوذر توسط عمر اشاره کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ ج ۱). عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: عمر بن خطاب از تمام شهرهای اسلامی عبدالله بن حذیفه، ابودرداء، ابوذر، عقبه بن عامر و گروهی دیگر از اصحاب را فراخولند و گفت: این احادیث چیست که در میان شهرها می‌پراکنید؟ گفتند: آیا ما را از پراکندن حدیث بازمی‌داری؟ گفت: نه، در پیش من باشید، تا زنده‌ام از من جدا نشوید، ما بهتر می‌دانیم چه چیز را از شما فراگیریم و چه چیز را وانهییم. بدین‌سان آنان تا زمانی که عمر زنده بود از وی جدا نشدند (ابن عساکر، ج ۴۰ ص ۵۰۰ و متقی هندی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۳). علمای اهل سنت پس از صد سال که یک نسل تغییر کرده است چگونه به اسناد حدیث دست یافتند؟ فاصله بخاری تا زمان پیامبر اکرم ۲۴۶ سال است او چگونه توانسته سند را تا پیامبر اکرم متصل کند؟ مسلم ۲۵۱ سال، احمد بن حنبل ۲۳۱ سال و نسائی ۲۹۳ سال با پیامبر

فاصله زمانی داشته‌اند و طبیعتاً بیست تا سی راوی برای هر روایت وجود داشته چگونه توانسته‌اند این تعداد راوی را برای سندهایشان بیابند و سند را به پیامبر برسانند؟

## ۷. اصل کتمان و عدم بیان حقایق

کتمان حقایق در مورد زندگی صحابه و اتهام کفر زدن به بازگوکنندگان حقایق یک اصل در اهل سنت بوده است.

### ۷-۱. ستایش نگاری صحابه

وقتی مبنای اهل سنت عدول از اختلافات بین صحابه و نقل نکردن عیوب و مذمت‌های پیرامون آن‌ها و متمرکز شدن بر خوبی‌های ایشان و در نتیجه درآمیختن خوب و بد است آیا با این رویکرد می‌توان راوی صادق را از کذاب تشخیص داد؟ آیا می‌شود بدون اطلاع از حقایق ادعا کرد که همه صحابه برحق هستند؟ چطور این افراد با این مبنا به علم رجال شیعه و سند احادیث شیعه ایراد می‌گیرند؟ ذهبی به صراحت می‌گوید: واجب است که از اختلافات و جنگ‌هایی که بین صحابه بوده عدول و صرف‌نظر کنیم (ذهبی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۹۲).

ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق المحرقة هم می‌گوید: از چیزهایی که واجب است خودداری از مشاجرات و اختلافاتی است که بین صحابه بوده است. چه رسد به اخبار مورخین، نادان‌های روافض و گمراهان شیعه و بدعتگذاران (ابن حجر الهیثمی، ص ۱۱۲). محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: نباید جز خوبی را در مورد صحابه گفت. ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۲ احمد بن حنبل: جایز نیست کسی چیزی از بدی‌های ایشان را نقل کرده و یا بر کسی از ایشان عیب و نقصی بگیرد؛ و اگر کسی چنین کرد، بر سلطان لازم است که او را تأدیب و عقوبت کرده و حق بخشیدن وی را ندارد؛ بلکه باید او را شکنجه کرده توبه دهند؛ که اگر توبه کرد از وی پذیرفته می‌شود؛ اما اگر قبول نکرد دوباره باید او را شکنجه کرده و حبس ابد نمایند تا اینکه بمیرد؛ مگر آنکه از نظر خویش برگردد (ابن ابی‌یعلی، ج ۱، ص ۳۰).

## ۷-۲. اتهام کفر به راویان حقیقت

در امتداد ستایش‌گویی‌ها در مورد صحابه، روایت کنندگان حقایق متهم به کفر می‌شدند. شعبی می‌گوید: آن کسانی که صحابه را طعن می‌کنند در واقع در دین ما طعن می‌کنند و هدف آن‌ها ناپود کردن دین است؛ چون دین ما از کانال صحابه رسیده وقتی صحابه مورد طعن قرار گرفتند و زیر سؤال رفتند دین زیر سؤال می‌رود. عبدالله بن قدامه مقدسی در کتاب المغنی به نقل از فاریابی می‌نویسد: کسی که ابوبکر را سب و شتم کند کافر است و من بر جنازه او نماز نمی‌خوانم. سؤال شد: چنین شخصی گوینده «لا اله الا الله» است، پس با جنازه او چه کنیم؟ پاسخ داده شد: دست به بدنش نزنید، بلکه به وسیله چوب او را بردارید و در میان خاک پنهان کنید (ابن قدامه مقدسی، ج ۲، ص ۴۱۶).

خطیب بغدادی به نقل از ابوزرع می‌نویسد: «اگر دیدی که شخصی یکی از اصحاب رسول خدا ۹ را مذمت می‌کند، بدان که او کافر است» (خطیب بغداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۹، شماره ۱۴۰) و سرخسی می‌گوید: «هر کس درباره خلفا سخنی بگوید که در آن طعن و اعتراض باشد، ملحد و بی‌دین است و از مسلمانی خارج شده است و دواى درد چنین شخصی اگر توبه نکند، شمشیر است» (سرخسی، ج ۲، ص ۱۳۴).

## ۸. وجود جعلیات فراوان در احادیث اهل سنت

جعلیات فراوان در احادیث اهل سنت آن هم به پشتوانه بخشنامه‌های حکومتی بر ناسامانی و به بازیچه گرفتن احادیث توسط ایشان دلالت دارد.

### ۸-۱. بخشنامه حکومتی برای جعل حدیث

پس از آنکه منع اکید از نقل و کتابت حدیث و مؤاخذه و زندان و... از جانب حکومت نتوانست آنان را به اهدافشان برساند، تصمیم گرفتند به‌گونه‌ای دیگر جلوی انتشار گفتار پیامبر را بگیرند. آن هم به شیوه‌ای ماهرانه! و آن اینکه در مقابل هر حدیث صحیح که پیامبر در فضیلت شخص مؤمنی فرموده بود، حدیث دیگری همانند آن درباره افراد خودشان جعل می‌کردند؛ و یا اینکه شأن نزول آیات را جعل می‌کردند. جعل و وضع احادیث چنان بالا گرفت که اگر در آغاز راه به صورت پنهانی و با زیرکی انجام می‌گرفت در ادامه از پشتوانه بخشنامه‌های حکومتی برخوردار شد. ابن ابی الحدید به نقل از ابوالحسن مدائنی در کتاب الاحادیث چنین آورده است:

پس از صلح معاویه با امام حسن (ع) معاویه دستورالعمل واحدی برای کارگزاران خود ارسال نمود و در مورد منع مردم از نقل فضائل علی (ع) و نیز اظهار لعن و بیزاری از آن حضرت فرمانی صادر کرد. در این فرمان آمده بود: «بنگرید هر کس درباره عثمان منقبتی نقل کند وی را گرامی دارید و او را به خود نزدیک گردانید. همچنین مردم را دعوت کنید در مقابل هر حدیثی که مردم درباره ابوتراب نقل می‌کنند، حدیثی هم در فضیلت صحابه نقل کنند.»

### ۸-۲. اعتراف علمای اهل سنت

به اعتراف خود علمای اهل سنت سه‌چهارم احادیث ایشان دروغ است. شمس‌الدین ذهبی از قول شعبه بن حجاج که امیرالمؤمنین در حدیث و پدر علم رجال اهل سنت حدیث است و ابن حجر عسقلانی در مورد او می‌گوید: «کان ثقہ مأمونا و حجه» (تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۱۶۶) نقل می‌کند که: «من کسی را سراغ ندارم که مثل من در احادیث تفتیش و بررسی کرده باشد من پس از این بررسی‌ها به این نتیجه رسیدم که سه‌چهارم احادیث ما دروغ است» (ذهبی ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۲۶). یحیی بن معین از بنیان‌گذاران علم رجال اهل سنت و استاد الاساتید در جرح و تعدیل در مورد وجود روایات کذب و جعلی و راویان کذاب در اهل سنت می‌گوید: «کدام محدثی داریم که از کذاب ۱۰۰۰ روایت نقل نکرده باشد؟» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۴۶۳، ق) فراوانی و گستردگی احادیث جعلی آن قدر بوده که بخاری تصریح می‌کند که من ۲۷۶۱ حدیث کتاب خود را از بین ۶۰۰ هزار حدیث برگزیدم (بخاری، ۱۳۹۱، مقدمه کتاب) یعنی بقیه یا دروغ بوده یا ضعیف بوده و ارزش نداشته به‌عنوان کتاب صحیح نقل شود چنین مطالبی در ده‌ها کتاب اهل سنت وجود دارد. مسلم می‌گوید من کتاب صحیح خود را از بین ۳۰۰ هزار حدیث، جمع‌آوری کردم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳ ص ۱۰۱). ابو داوود از بین ۵۰۰ هزار حدیث، ۴۸۰۰ حدیث را انتخاب کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹ ص ۷۰۰). امام احمد بن حنبل نیز ۳۰ هزار حدیث دارد که می‌گوید روایاتم را از بین ۷۰۰ هزار حدیث جمع‌آوری کردم (قنوجی، ج ۱ ص ۵۸). محمدحسین هیکل از شخصیت‌های برجسته جهان معاصر در کتاب حیات محمد از دار قطنی نقل می‌کند:

«حدیث صحیح ما در مقایسه حدیث دروغ مثل موی سفید است در پوست گاو سیاه» (هیكل، ۱۳۸۶، ص ۶۹)؛ یعنی همان طوری که پیدا کردن یک موی سفید در میان انبوهی از موهای سیاه کار سختی است پیدا کردن حدیث صحیح از میان انبوهی از احادیث مجعول کار سخت و یا حتی غیر ممکن است. از این اعترافات و شواهد اهتمام اهل سنت به حدیث به دست می آید یا آشفتگی و نابسامانی و بی توجهی؟

### ۸-۳. اعتراف راویان حدیث

شماری از جاعلان حدیث، خود به جعل هزاران روایت اعتراف کرده اند. چنان که ابن ابی العوجاء به هنگام مرگ خود گفت: به خدا قسم چهار هزار روایت ساختگی میان شما پراکندم که در آن ها حلال را حرام و حرام را حلال معرفی کردم و در روزِ روزه شما را به افطار و در روزِ افطار شما را به روزه واداشتم (ابن جوزی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶ و عسکری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۷). معروف است هارون الرشید ملحدی را دستگیر کرد و به زدن گردن او فرمان داده آن ملحد گفت: چرا گردنم را می زنی؟ هارون گفت: می خواهم بندگان خدا را از دست تو راحت کنم. گفت: کجایی! من هزار حدیث بر پیامبر (ص) جعل کردم که حتی يك کلمه آن را ایشان نگفته بود. ابن جوزی نقل می کند: فردی حدیثی در فضایل سور قرآن برایم نقل کرد. به او گفتم: این روایت را چه کسی نقل کرده؟ گفت: مردی از اهالی مدائن. نزد او رفتم او نیز گفت: پیرمردی از اهالی واسط ناقل این حدیث بوده است. آن پیرمرد نیز مرا به مردی بصری ارجاع داد و او نیز به فردی در آبادان. نزد او رفتم او گفت: کسی این روایت را برای من نقل نکرده است ولی من به سبب روی آوردن مردم به قرآن این حدیث را جعل کردم (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ق، ج ۱، ص ۲۴۱). در کتاب صحیح بخاری، صحیح ترین کتاب اهل سنت، باب التَّعَوُّذِ مِنَ جَهْدِ الْبَلَاءِ این روایت نقل شده است: «علی بن عبدالله حدثنا سفیان حدثنی سمی بن ابی صالح عن ابی هریره: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكَ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ»<sup>۱</sup> راوی در مورد این روایت می گوید این روایت سه فقره داشته من یک فقره دیگر به آن افزودم ولی الان خودم هم یادم نیست که کدام از من بوده است (بخاری، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۳۳۶). چطور این روایت از

۱. از جهد البلاء، درك الشقاء، سوء القضاء و شماتت اعدا به خدا پناه ببرید.

روایات صحیح شمرده شده و بخاری آن را برگزیده است و حتی به عنوان اولین روایت این باب ذکر کرده است؟ در موارد زیادی ابوهریره احادیثی را به نقل از پیغمبر روایت می کرد و وقتی از او پرسش می شد که آیا به راستی از پیغمبر شنیده ای می گفت: نه این روایات از کیسه ابوهریره بود. این اعتراف ابوهریره در صحیح بخاری (بخاری، ۱۳۹۱، ص ۷۶۴) آمده است. مردی که اگر گینس در زمان رسول خدا و خلفا زنده بود نام او را در کتاب رکوردها ثبت می کرد؛ مردی که کمتر از ۲۲ ماه نزد رسول خدا بود اما بیش از ۵۳۷۴ روایت از ایشان نقل کرد (ابن حزم، ص ۶۵)؛ یعنی بیش از هشت روایت برای هر روز از روزهای حیات رسول خدا!

## نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، شبهه القفاری پیرامون انحصار توجه اهل سنت به سند و آشفته و رها بودن سند در احادیث شیعه، کلامی بدون پشتوانه است و شواهد تاریخی نه تنها چنین مطالبی را نمی‌رساند بلکه عکس آن را ثابت می‌کند؛ چرا که ائمه معصومین از همان ابتدای جریان حدیث، جهت صیانت از آن، همواره به سند و اهمیت دادن به آن تأکید داشته‌اند و این اهتمام در زمانی بوده که در اهل سنت، حدیث تعطیل بوده و به شدیدترین نحو با آن مبارزه می‌شده و پرداختن به آن جرم محسوب می‌شده است. ائمه شیعه علاوه بر آنکه خود بر توجه به سند تأکید و اهتمام عملی داشتند شیعیان را نیز به بررسی راویان سند توجه تشویق کرده و دائماً این مهم را به انحاء مختلف متذکر می‌شدند. ائمه معصومین بسیاری از احادیث را به پیامبر اکرم متصل می‌کردند و همچنین در شناخت راویان موثق و راویان کذاب گاه با دادن معیار شناخت و گاه با معرفی راویان ثقه و غیر ثقه شیعیان را یاری می‌رساندند. تألیفات فراوان رجالی در شیعه از همان ابتدا و قبل از آنکه اهل سنت به حدیث ارجی نهند نیز اهمیت سند و راوی شناسی را نشان می‌دهد. یک سده رهاشدگی حدیث در اهل سنت به دنبال منع شدید حکومتی از نقل و کتابت حدیث و مبارزه همه جانبه با حدیث حتی با سوزاندن احادیث شریف و توهین و شکنجه و تبعید راویان حدیث پیامبر (ص) و اعترافات فراوان علما و راویان اهل سنت بر جعلی بودن بسیاری از احادیثشان، ادعای انحصار اهتمام اهل سنت به حدیث و سند حدیث و بسامان بودن حدیث بین ایشان را باطل می‌کند.

## منابع

۱. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، بیروت: دارالمعرفه.
۲. ابن تیمیه، (۱۴۰۶ ق)، منهاج السنه النبویه، جامعه الامام محمد بن سعود.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۳۸۶ ق) الموضوعات، مدینه: المكتبه السلفیه.
۴. ابن حجر الهیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، تهران.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ ق)، مسند احمد، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ ق)، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ق)، طبقات الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن عبدالوهاب، محمد بن عبدالوهاب، (۱۴۱۸ ق)، مختصر السیره الرسول، وزارت اوقاف سعودی.
۹. ابن عساکر، أبوالقاسم، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر.
۱۰. ابن ندیم، محمد، (۱۳۹۴)، الفهرست، نشر دنیای کتاب.
۱۱. ابن حزم، علی بن احمد، اسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد، مصر: مكتبه القرآن.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۱)، صحیح بخاری، نشر شیخ الاسلام احمد جام.
۱۳. بروجرودی، حسین، (۱۳۷۳ ش)، جامع احادیث الشیعه، قم: نشر صفح.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۰ ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: المكتبه العصریه.
۱۵. حرّ عاملی، محمد، (۱۳۸۶) وسائل الشیعه، نشر کتابچی.
۱۶. حسینی جلالی، محمدرضا، تدوین السنه الشریفه، (۱۳۷۶)، انتشارات دارالکتب العلمیه.
۱۷. حمیری، عبدالله، (۱۳۷۱ ش)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد، (۱۴۰۵)، الکفایه فی علم الروایه، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. خطیب بغدادی، احمد، (۱۴۱۷ ق) تاریخ بغداد مدینه السلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۰۹ ق) معجم رجال الحدیث، بیروت: دارالزهرا.
۲۱. ذهبی، محمد، (۱۴۱۴)، سیر اعلام النبلا، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۲. زمخشری، محمود، (۱۴۱۲ ق)، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۸ ق)، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، قم: مؤسسه امام صادق.
۲۴. سرخسی، محمد بن احمد، اصول السرخسی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. سیدرضی، محمد، (۱۳۷۹ ش) نهج البلاغه، قم: نشر مشهور.

۲۶. شیخ بهائی، محمد بن حسین، (۱۳۹۰ ق)، الوجیزة فی الدراية، قم: بصیرتی.
۲۷. شیخ مفید، محمد، (۱۳۹۲)، آمالی، نشر آدینه.
۲۸. صدر، سیدحسن، (۱۳۵۴ ق) نهایة الدراية، نشر مشعر.
۲۹. همو، (۱۳۹۲)، تأسیس الشیعه، نشر ذوی القربی.
۳۰. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش)، الأمالی، تهران: کتابچی.
۳۱. همو، (۱۳۸۱)، عیون اخبار الرضا، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، الاحتجاج، مشهد: نشر المرتضی.
۳۳. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ ش) مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی.
۳۵. عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۲۵)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر.
۳۶. عسکری، مرتضی، (۱۳۸۶ ش)، معالم المدرستین، قم: دانشکده اصول الدین.
۳۷. عسکری، مرتضی، (۱۳۹۰ ش)، نقش عایشه در احادیث اسلام، قم: مؤسسه علامه عسکری
۳۸. فیومی، احمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
۳۹. قرطبی، ابن عبدالبر، (۱۳۸۷ ق)، التمهید لما فی الموتع من المعانی و اسانید، مغرب: وزارت  
اعوم الاوقاف.
۴۰. الففاری، ناصر، (۱۴۱۴ ق)، أصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، دارالنشر.
۴۱. قنوجی، ابوطیب، الحطه فی ذکر صحاح سته، دارالحدیث.
۴۲. کشی، محمد، (۱۴۰۰) رجال کشی، نشر آماره.
۴۳. کلینی، محمد، (۱۳۷۵ ش)، اصول کافی، قم: سازمان اوقاف.
۴۴. مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ ق)، مقباس الهدایة، قم: مؤسسه آل البیت.
۴۵. متقی هندی، علی بن حسام، (۱۴۱۹ ق)، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. مصطفی، ابراهیم، (۱۹۸۹ م)، معجم الوسیط، ترکیه: دارالدعوه.
۴۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد، (۱۳۷۸ ق)، قوانین الاصول، تهران: مکتبه العلمیه  
الاسلامیه.
۴۹. نجاشی، احمد، (۱۳۷۴) رجال نجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. نجمی، محمدصادق، (۱۳۸۳ ش)، سیری در صحیحین، قم: جامعه مدرسین.
۵۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ ق)، صحیح مسلم، مصر: دارالحدیث.
۵۲. هیکل، محمدحسین، (۱۳۸۶)، حیات محمد، مصر: دارالمعارف.